

### مقدمه

این بحث از مباحث مهم و تأثیرگذار در همه حوزه‌های معرفتی از جمله علم حقوق است. در رویکرد غربی تساهل و تسامح از پایه‌های دموکراسی و مبانی حقوق به شمار می‌رود. در اسلام نیز سهله و سرحه بودن شریعت مطرح است. کسانی تلاش کرده‌اند که اسلام را دین تساهل و تسامح معرفی نموده و برخی از احکام اسلامی را که به‌زعم آنها خشونت‌آمیز می‌نمایند، مورد شک و تردید قرار دهند. آیا این ادعا و نظایر آن صحیح است؟ رویکرد غربی تساهل و تسامح از نظر اسلام پذیرفته است؟ چگونه و چرا؟ در این مقاله تا حدودی به پاسخ مناسب دست خواهیم یافت.

# مرزبان سمحه اسلام مقابله‌گر تسامح غربی

تساهل و تسامح حقوقی از منظر علامه مصباح یزدی

عماد باقی / محسن هنرجو

## مفهوم تساهل و تسامح

واژه‌های تساهل، تحمل، تسامح، رواداری و مدارا در ادبیات جدید هرچند با نوعی تسامح به عنوان برابر نهاد واژه Toleration به کار می‌روند.

در فارسی معمولاً «تساهل» با «تسامح» مترادف دانسته شده و به معنای به آسانی و نرمی با کسی برخورد کردن است؛ لیکن کلمه تسامح، فرق ظریفی با تساهل دارد و آن اینکه، تسامح از ماده «سَمَحَ» به معنای بخشش و گذشت است؛ بنابراین، تسامح به معنای نوعی کنار آمدن همراه با بزرگواری می‌باشد.

در ادبیات اسلامی، اصطلاح تساهل و تسامح وجود ندارد؛ می‌توان گفت، معادل آن در فرهنگ اسلامی شبیه به معنای حلم و بردباری است که احیاناً به عنوان ارزش اخلاقی نیز شناخته می‌شود.

در اصطلاح غربی، تساهل و تسامح به معنای عدم مداخله و ممانعت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی نسبت به اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش شخص نباشد. با توجه به این تعریف، عناصر زیر را در اصطلاح تساهل لحاظ کرده‌اند:

۱. وجود تنوع و اختلاف: تساهل باید در میان افرادی باشد که به نحوی با هم اختلاف دارند؛
۲. ناخشنودی و نارضاایتی: یعنی در تساهل برعکس بی‌تفاوتی، میل اصلی به مخالفت و مقاومت است؛ اما به دلیلی این میل، سرکوب و مهار می‌شود؛ اما در بی‌تفاوتی، اصلاً میل به مخالفت وجود ندارد.
۳. آگاهی و قصد: بنابراین اگر مدارا از روی جهل یا بدون انگیزه صورت گیرد تساهل و تسامح به شمار نمی‌آید.
۴. قدرت و توانایی بر مداخله: بنابراین مدارای عاجزانه و از روی ناچاری را تساهل و تسامح نمی‌توان به حساب آورد. اصول و مبانی تساهل‌گرایی در غرب تساهل و تسامح مبتنی بر اصول و مبانی است که شناسایی و تجزیه و تحلیل آنها در ارزیابی این نظریه ضروری است.

## ۱. نسبی‌گرایی (Relativism)

نسبیت در باب معرفت و شناخت به این معنا است که هیچ معرفت و شناختی، یقینی و مطلق نیست؛ چراکه هیچ حقیقت مطلق وجود ندارد.

بودن، نمی‌تواند ارزشمند باشد. اما اگر گفته شود مراد اصالت «انسانیت» است، در این صورت سؤال این است که انسانیت چیست و مرجع تعیین‌کننده آن کدام است؟ قطعاً انسان نمی‌تواند بیان‌کننده ماهیت انسانیت باشد، زیرا انسان با چه گرایشی و عوظفی قرار است تعریف‌کننده انسانیت باشد عوظفی جمعی یا فردی؟ احساسات کدام انسان؟ گذشته از آنکه اگر انسان را تعیین‌کننده انسانیت بدانیم، این نوعی دور است.

### ۳. فردگرایی (Individualism)

«به لحاظ نظری مبنای فردگرایی اصالت انسان است، یعنی طرفداران فردگرایی ابتدا قایل‌اند که انسان اصل است و محوریت دارد و همه چیز باید با توجه به او تفسیر و تأویل و تعیین شود، سپس بر اصالت انسان قیدی نیز می‌افزایند و آن این است که هر انسان به منزله یک «فرد» خود اصل است و دارای حقوق محترم و برابر با هر انسان دیگر». بنابراین حتی در تراحم حقوق فرد با جامعه نیز این حقوق فرد است که بر حقوق

به لحاظ معرفت‌شناختی، تساهل را باید مولود شک‌گرایی، نسبی‌گرایی و لازمه اجتناب‌ناپذیر آن دانست. وقتی هیچ اندیشه‌ای حق مطلق نیست، پس هیچ کس حق ندارد که بر مبنای محصول اندیشه خود به تخطئه فکر و روش دیگران بپردازد. به عنوان مثال دفاع مشهور پوپر از تساهل سیاسی در کتاب «جامعه باز و دشمنانش» ریشه در نظریات فلسفی او درباره شناخت و معرفت دارد. به نظر پوپر هر نوع تلاش در طول تاریخ که بر اساس یقین‌باوری صورت گرفته است به عدم تساهل دامن زده و جامعه‌ای بسته پدید آورده است.

از اشکالات مهم این مبنا این است که دچار پارادوکس درونی است، بلکه می‌تواند بهترین دلیل برای حقانیت خشونت و نفی تساهل باشد؛ زیرا در چنین صورتی، طرفداران عدم تساهل و خشونت، استبداد و دیکتاتوری، نازیسم و فاشیسم می‌توانند ادعا کنند که نظریه آنان، دست‌کم به همان اندازه درست و حق است که نظریه‌های مخالف آنان.

### ۲. انسان‌گرایی (Humanism)

محور بودن انسان و تأکید بر توانایی‌های عقلی و علمی او و توجه به رفع نیازها و خواسته‌های مادی و دنیایی انسان، جا را بر اندیشه خدمات‌محور تنگ‌تر و تنگ‌تر کرد تا آنجا که خدا، دین و ارزش‌های اخلاقی به مثابه ابزار در خدمت انسان نگریسته شدند؛ هر جا که نیاز نباشد یا در تعارض با منافع و خواسته‌های انسان باشد می‌توان، بلکه باید، آنها را کنار گذاشت. به این ترتیب، انسان خود خالق ارزش‌ها و تنها ملاک و معیار حقانیت است و اصالت با انسان است. در این خصوص پرسش اساسی این است که اصالت انسان به چه معناست؟

اگر بیان شود که انسان اصالت دارد، سؤال این خواهد بود که آیا همه انسان‌ها چنین‌اند؟ آیا تبهکاران حرفه‌ای، انسان‌هایی که از شکنجه و آزار و کشتار انسان‌ها لذت می‌برند و دیکتاتورهای خون‌آشام تاریخ نیز اصالت دارند؟ در حالی که ممکن است این افراد نیز دیگران را فاقد ملاک انسانیت، کج‌سلیقه و جاهل و دارای باورهای خرافاتی بدانند.

اگر گفته شود این افراد، فاقد ملاک‌های انسانی بوده و در حقیقت، انسان نیستند نتیجه این خواهد شد که هر انسانی، به صرف انسان



انتخاب آنچه موجب کمال و سعادت حقیقی انسان است، باعث سعادت می‌شود و عقل آدمی به تنهایی برای تشخیص چنین کمال و سعادت کافی نیست؛

ثالثاً، تمرکز قدرت، به خودی خود، مستلزم خودکامگی و استبداد نیست؛ چراکه تمرکز قدرت با مشورت و رایزنی و بهره‌گیری از نظر کارشناسان، منافاتی ندارد و آنچه باعث استبداد می‌شود، روحیه ی استبدادگرایی، یعنی میل به پیروی از هواهای نفسانی است که در صورت تقسیم قدرت هم می‌توانی موجود باشد. در مقابل، دیدگاه اسلام بر این پایه که حق و حقیقت باید مبنا و معیار پذیرش ارزش‌ها و اصول حاکم باشد، جهانی شدن را می‌پذیرد و بر مبنای همین واقعیت است که عبودیت در برابر خداوند یک امر جهان‌شمول و ارزش همگانی است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» ای مردم، پروردگارتان را که شما و کسانی را که قبل از شما بودند خلق کرده عبادت کنید تا شاید پرهیزگار شوید».

بر این اساس سلطه فرهنگی از نظر اسلام امری غیر قابل قبول است:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا آرِبًا مِنْ دُونِ اللَّهِ قِيَانٌ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» بگو ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم، و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد؛ هرگاه (از این دعوت) سر باز زنند، بگویید: گواه باشید، که ما مسلمانیم».

حقیقت این است که اسلام از تعامل، تبادل و فرهنگی استقبال می‌کند.

اساس دعوت در اسلام گفت‌وگو و جدال احسن است: اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...

منطق و استدلال که همان حکمت است، و آن‌گاه پند و اندرز و موعظه حسنه و سپس جدال به بهترین گونه.

در این آیه حکمت اساس بی‌قید و شرط است، اما موعظه و مجادله فقط در نوع احسن و بهترین آن مجاز دانسته شده است.

#### تساهل‌گرایی و مقبولیت نظام سیاسی

گاه در توجیه تساهل‌گرایی در حوزه حکومت و اجرای نظام حقوقی به این‌گونه استدلال می‌شود که رمز بقا و موفقیت هر حکومتی در مقبولیت و پذیرش عمومی آن حکومت از سوی مردم است و حکومت اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست. بنابراین، برای تحقق این مقبولیت، باید از اجرای احکام سخت خودداری کرد تا مردم از نظام فاصله نگیرند. در پاسخ باید گفت که اگر اجرای حدود الهی همراه با تربیت

جامعه مقدم است.

نکته اساسی این است که در فردگرایی مشخص نمی‌شود که به هنگام تزاخم حقوق و منافع و سلايق فردی چه باید کرد؟ در این نظریه تفسیری از روحیات متعالی نظیر ایثارگری و اجتماع‌گرایی و تمایل به منافع دیگران ارائه نمی‌شود؟ همچنین از آنجا که این نظریه ریشه در اومانيسم دارد چالش‌های مهم اومانيسم این نظریه را نیز دچار بحران تئوریک می‌کند.

#### ۴. تکثرگرایی (Pluralism)

ارسطو معتقد بود که سراسر جهان هستی را کثرت و اختلاف و تنوع فرا گرفته است و در این میان، انسان برای رسیدن به سعادت باید دست به گزینش و انتخاب بزند و هرچه تفاوت و تکثر و اختلاف بیشتر باشد، فرصت گزینش عقلی بیشتر و ارزش عمل بالاتر خواهد بود و در این راستا، تساهل به عنوان حافظ این اختلاف‌ها و تنوع‌ها، لازم و ضروری است. عدم تساهل، این اختلافات و تکثرها را از بین می‌برد؛ زیرا شخص نامتساهل که تنوع و اختلاف را تحمل نمی‌کند، درصدد همگون کردن آرا و رویه‌های رفتاری است و از این طریق، زمینه انتخاب و گزینش صحیح عقلی و عمل بر اساس آن، یعنی سعادت را محدود می‌سازد.

در نقد و بررسی این مبنا باید گفت:

اولاً، جهان هستی و طبیعت دارای نظام واحدی است؛ هرچند این وحدت برای اجزای جهان، وحدت حقیقی به شمار نمی‌رود؛

ثانیاً، صرف انتخاب و گزینش نمی‌تواند منشأ سعادت باشد.

باشد نه تنها از مقبولیت نخواهد کاست، بلکه «در جامعه آراسته به علم و تقوا که اسلام تربیت می‌کند، هرگز اکثریت، خواسته‌های هوس‌آمیز خود را به حق و حقیقت ترجیح نخواهند داد».

شهید مطهری در این باره می‌گوید: «فرض کنیم شکم خلق خدا را سیر کردیم و تنش را پوشانیدیم، تازه ما به یک حیوان خدمت کرده‌ایم. اگر ما برای آنها ارزش بالاتری قایل نباشیم و همه ارزش‌ها منحصر به خدمت به خلق خدا باشد، (نه در ما) و نه در دیگران ارزش دیگری وجود نداشته باشد، تازه خلق خدا، مجموعه‌ای از گوسفندها، اسبها و... می‌شوند. البته اگر انسان، شکم حیوان‌ها را هم سیر کند، به هر حال کاری کرده است؛ ولی آیا حد اعلای انسان این است که در حیوانیت باقی بماند و حد اعلای خدمت من این است که به حیوان‌هایی مثل خودم خدمت کنم؟ نه، خدمت به انسان، ارزش والایی است؛ ولی انسان به شرط انسانیت».

### سنت‌گرایی، اصالت‌گرایی و تساهل‌ورزی

یکی از دغدغه‌هایی که همواره و به حق مطرح بوده و هست دغدغه تفکیک میان سنت‌گرایی و اصالت‌گرایی است. عده‌ای به بهانه سنت‌ها از نوآوری و پویایی‌گریزانند و عده‌ای هم به بهانه پویایی و نواندیشی اصالت‌ها را به این عنوان که سنتی و کهنه هستند می‌بازند و از دست می‌دهند. در این میان لابد راهی میانه هست که هم اصالت‌ها باقی بمانند و هم از پیشرفت و تحول و سازگاری با نیازهای زمانه غفلت نشود و برخی اندیشمندان اسلامی، دغدغه دستیابی به راه میانه را داشته‌اند تا بیان کنند اسلام چگونه خود را با مقتضیات زمان، مانند پیشرفت علم و تکنولوژی و نو شدن روابط حاکم بر جوامع بشری، تطبیق می‌دهد و حکومت اسلامی چگونه می‌تواند بر اساس متون اسلامی، قوانینی را برای رفع احتیاجات تازه بشر وضع

کند در عین اینکه الگوی این حکومت، همان ضوابط و مقرراتی است که ۱۴۰۰ سال پیش عرضه شده است.

به تعبیر مرحوم استاد مطهری: «یکی از جنبه‌های اعجاز‌آمیز دین مبین اسلام - که هر مسلمان فهمیده و دانشمندی از آن احساس غرور و افتخار می‌کند - این است که اسلام در مورد احتیاجات ثابت فردی یا اجتماعی، قوانین ثابت و در مورد احتیاجات موقت و متغیر، وضع متغیری در نظر گرفته است».

به این معنا می‌توان گفت اسلام در زمینه‌های زیر سنت‌گراست: عقاید و اصول اعتقادی و اخلاقی؛ اصول کلی حاکم بر شریعت و احکام جزئی که مناط قطعی و ثابت دارند و از ضروریات اسلام محسوب می‌شوند.

به عنوان مثال: «در اسلام یک اصل اجتماعی، به این صورت هست: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» ای مسلمانان، تا آخرین حد امکان در برابر دشمن، نیرو تهیه کنید». این اصل، ضرورت آمادگی در مقابل دشمن را به مسلمین گوشزد و آن را امری ضروری و ثابت



شهید مطهری در این باره می‌گوید: «فرض کنیم شکم خلق خدا را سیر کردیم و تنش را پوشانیدیم، تازه ما به یک حیوان خدمت کرده‌ایم. اگر ما برای آنها ارزش بالاتری قایل نباشیم و همه ارزش‌ها منحصر به خدمت به خلق خدا باشد، (نه در ما) و نه در دیگران ارزش دیگری وجود نداشته باشد، تازه خلق خدا، مجموعه‌ای از گوسفندها، اسبها و... می‌شوند. البته اگر انسان، شکم حیوان‌ها را هم سیر کند، به هر حال کاری کرده است؛ ولی آیا حد اعلای انسان این است که در حیوانیت باقی بماند و حد اعلای خدمت من این است که به حیوان‌هایی مثل خودم خدمت کنم؟ نه، خدمت به انسان، ارزش والایی است؛ ولی انسان به شرط انسانیت».

اما مصداق این آمادگی چگونه است؟ این دیگر امری متغیر است؛ در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان موظف بودند که، خود و فرزندانشان تا حد مهارت کامل، فنون اسبسواری و تیراندازی را یاد بگیرند؛ چون اسب‌دوانی و تیراندازی، جزو فنون نظامی آن عصر بوده است؛ اما نباید نسبت به این فن در همهٔ زمان‌ها سنت‌گرا باشیم؛ تیر، شمشیر، نیزه، کمان، قاطر و اسب از نظر اسلام اصالت ندارد، آنچه اصالت دارد، نیرومندی در مقابل دشمن است که در هر زمانی مستلزم بهره‌گیری از فنون نظامی و آمادگی‌های دفاعی رایج در آن زمان می‌باشد.

در نتیجه و جمع‌بندی باید گفت: اگر تسامح و تساهل به معنای نرمش به خرج دادن، کوتاه آمدن، مطابق میل طرف مقابل عمل کردن و سهل‌انگاری داشتن باشد، چنین معنایی قابل انتساب به دین نیست، زیرا احکام دینی اساساً در جهت تأمین مصالح دینی و اخروی انسان وضع شده‌اند و میان عمل دقیق و کامل به این احکام و تحقق آن مصالح رابطهٔ علی و معلولی و تکوینی و حقیقی برقرار است و مانند هر محصول دیگری که حصول آن در گرو فراهم آوردن دقیق مواد اولیه و شرایط ویژه می‌باشد، رسیدن به مصالح فردی، اجتماعی، اخروی و دنیوی انسان نیز تابع عمل کردن صحیح و دقیق به احکام آن، بدون هیچ‌گونه کاستی و مسامحه‌کاری است.

اما آنچه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرموده‌اند: «بعثت بالحنفیة السمحة السهلة» اشاره به امتنان و رأفت شارع مقدس بر مسلمانان دارد. به عبارت دیگر، خداوند متعال در مرحلهٔ تشریح احکام و قانون‌گذاری بر مردم آسان گرفته است و احکام اسلامی را به گونه‌ای وضع نکرده که بندگان دچار مشکل و سختی‌های غیر قابل تحملی شوند. به عنوان نمونه، اگر وضو گرفتن و استفاده از آب به هر دلیلی برای انسان ضرر دارد، تیمم را تشریح کرده است تا از بروز مشکل و ضرر برای افراد جلوگیری کند. همچنین هر حکمی که موجب عسر و حرج شود برداشته میشود: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» و به این معنا به‌طور کلی، مجموعهٔ احکام اسلام احکام سهل و آسانی است و فقط به این معنا تساهل دینی وجود دارد. پس تساهل در روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و روایات مشابه ناظر به «مقام تشریح» احکام است که در اختیار خدای متعال است، و هیچ کس را حق دخالت و اعمال سلیقه در این مقام نیست و سهل گرفتن در این مرحله از اختیارات و حق شخص باری تعالی

است. اما تساهل و تسامح دینی به معنای کوتاه آمدن در اجرای دستورات دینی و عمل به آنها، یا سهل‌انگاری در برابر تضعیف احکام و عقاید دینی و یا مطابق میل دشمنان و معاندان رفتار کردن - که همه مربوط به «مقام اجرا و عمل انسان‌ها» هستند - هرگز در دین جایگاهی ندارد.

### گستره پذیرش تساهل در اسلام

سخن در تساهل در قلمرو رفتار و نگرش نسبت به دیگران است در این خصوص بحث را در حوزه‌های مختلف آن پی می‌گیریم:

### ۱. تساهل‌گرایی در حوزهٔ حریم خصوصی

مراد از تساهل در این حوزه، پرهیز از تسری عنوان مجرمانه به عمل فردی اشخاص و توجه به حرمت حریم خصوصی افراد است. به گونه‌ای که افراد در زندگی خصوصی خود احساس امنیت حقوقی داشته باشند.

«مادامی که عمل خلافی، جنبهٔ کاملاً فردی و خصوصی داشته و هیچ جنبهٔ اجتماعی در آن وجود نداشته باشد، دولت حق هیچ‌گونه اعمال مجازات را ندارد. البته باید توجه داشت که اگر کسی در خلوت خود و در حالی که نمی‌خواست هیچ کس بفهمد، مرتکب گناهی شد که از نظر حقوقی هم جرم محسوب می‌شود و این عمل خلاف، به طریقی در نزد قاضی و در دادگاه ثابت شد، اینجا مجازات اسلامی در مورد او اجرا می‌شود. زیرا گرچه این خلاف در پنهانی انجام شده و نمی‌خواسته کسی بفهمد، اما چون به هر دلیل دیگران مطلع شده‌اند و مسئلهٔ آشکار شده، جنبهٔ اجتماعی پیدا می‌کند و به لحاظ آثار مخرب اجتماعی که ممکن است در پی داشته باشد مشمول مجازات خواهد گردید. حتی اگر یک نفر هم از عمل مجرمانه او آگاه شود، می‌تواند مصداق «شاعه فاحشه» باشد که از نظر قوانین اسلام، حرام و ممنوع است.

تردید نیست که در مکتب اسلام، تصرف در ملک دیگری و حریم او، بدون رضایت مالک و صاحب حریم ممنوع است و خداوند در قرآن فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به نازوا نخورید، مگر آنکه داد و ستدی یا تراضی یکدیگر از شما انجام گرفته باشد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرمود: «ان الله تبارك و تعالی قد حرم دماءكم و اموالكم و اعراضكم الا بحقها» و یکی از قواعد فقهیه قاعدهٔ سلطه بر اموال و نیز قاعدهٔ حرمت مال مسلمان است.

بدیهی است که اگر انسان بر مال خود سلطه دارد بر جان و خویشتن خود نیز به‌طور اولی سلطه دارد و احضار، توقیف و حبس و... که تصرف در جسم و جان او محسوب می‌شود، حرام خواهد بود. چنان‌که فرمایش حضرت رسول خدا در

حجة‌الوداع بر این امر صراحت داشت.

تجسس و جست‌وجو برای یافتن گناهان و لغزش‌های دیگران به شدت در اسلام نهی شده و خداوند در قرآن مؤمنان را به ترک آن امر فرموده است.

شبی خلیفه دوم در کوچه‌های مدینه به گشت‌زنی مشغول بود، از خانه صدای غنا و موسیقی شنید، وارد خانه شد و بدو گفت: ای دشمن خدا، آیا گمان برده‌ای گناهت را خداوند می‌پوشاند؟ مرد گفت: ای پیشوای مسلمین شتاب مکن، اگر من یک گناه مرتکب شدم تو مرتکب سه گناه شدی: خداوند از جاسوسی نهی کرد و تو تجسس کردی، خداوند فرمود از در خانه وارد شوید و تو از دیوار آمدی، و خداوند فرمود هرگاه خواستید به خانه‌ای درآیید اذن بگیرید و تو بدون اذن وارد شدی.

رسول خدا ﷺ فرمود: «انی لم اؤمر ان انقب عن قلوب الناس ولا اشق بطونهم؛ من مأمور نیستم از نهان و پنهان مردم جست‌وجو کنم».

و نیز امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لا تفتش الناس عن اديانهم فتبقي بلا صديق؛ از مرام و باورهای مردم جست‌وجو مکن، که تنها و بی‌همراه خواهی ماند».

اسلام پخش و اشاعه لغزش‌های افراد را به صورت یک اصل ممنوع می‌کند: «ان الذین یجئون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا والاخره».

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اگر آنچه را با چشم دیدی و با گوش شنیدی نسبت به مؤمنان بر زبان آری از کسانی خواهی بود که خداوند درباره آنان وعده عذاب داده است».

البته مواردی از تجسس عقلاً و شرعاً جایز است و در نصوص شرعی نیز به آنها تصریح شده است و لازمه حکومت و نظام اجتماعی به شمار می‌رود. حضرت امام خمینی (علیه السلام) در تاریخ ۱۳۶۱/۹/۲۴ فرمانی خطاب به قوه قضائیه و تمام ارگان‌های اجرایی صادر کردند که بخشی از آن ناظر به حریم خصوصی افراد و حیطه صلاحیت و دخالت مأموران دولت است:

۱. احضار و توقیف افراد بدون حکم قاضی که بر اساس موازین شرعی است، جایز نمی‌باشد و تخلف از آن موجب تعزیر است.

۲. تصرف در اموال منقول و غیر منقول بدون حکم حاکم شرعی که بر اساس موازین صادر گردیده، جایز نیست.

۳. ورود به

مغازه‌ها و محل کار و منازل افراد بدون اذن صاحب‌خانه برای جلب یا به نام کشف جرم و ارتکاب گناه، ممنوع است.

۴. شنود تلفن، گوش دادن به نوار ضبط صوت دیگران به نام کشف جرم جایز نیست.

۵. تجسس از گناهان غیر و دنبال اسرار مردم بودن جایز نمی‌باشد.

۶. فاش ساختن اسرار مردم جرم و گناه است.

۷. تجسس در صورتی جایز است که برای کشف توطئه‌ها و مقابله با گروهک‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی که قصد براندازی نظام و ترور شخصیت‌ها را دارند، قرار گیرد که کار آنان مصداق افساد فی الارض است.

۸. در صورت جواز تجسس باید ضوابط شرعی رعایت گردد و یا دستور دادستان باشد چراکه تعدی از حدود شرعی نسبت به آنان نیز ناروا است.

۹. اگر مأموران قضایی از روی خطا و اشتباه وارد منزل شخصی یا محل کار خصوصی شدند و با آلات لهو و قمار و فحشا و مواد مخدر برخورد کردند حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند و هیچ کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان نماید و از ضوابط شرعی تعدی کند و حق جلب آنان را نیز نداشته و تنها باید نهی از منکر کنند.

۱۰. کسانی که شغل آنان گردآوری و توزیع مواد مخدر است، مصداق مفسد فی الارض قرار می‌گیرند و علاوه بر ضبط مواد باید آنان را به مقامات قضایی معرفی کرد.

۱۱. قضات حق ندارند ابتدا حکمی صادر کنند که مأموران اجازه ورود به منازل یا محل کار افراد را داشته باشند که نه خانه امن و تیمی است و نه محل توطئه علیه نظام.



اگر تسامح و تساهل به معنای نرمش به خرج دادن، کوتاه آمدن، مطابق میل طرف مقابل عمل کردن و سهل‌انگاری داشتن باشد، چنین معنایی قابل انتساب به دین نیست، زیرا احکام دینی اساساً در جهت تأمین مصالح دینی و اخروی انسان وضع شده‌اند.

## ۲. حوزه دعوت به دین

انتخاب دین همچون همه امور ارزشی زمانی از اعتبار برخوردار است که با اختیار و آزادی همراه باشد و الا نه تنها ارزشی نخواهد داشت بلکه اساساً انتخاب اجباری واقعاً امر ممکن نخواهد بود. چون چگونه می‌توان تصور کرد انسان با اجبار امری را قلباً از صمیم جان باور نماید. از همین رو قرآن کریم اکراه در دین را از اساس نفی می‌کند و می‌فرماید: «لا اکراه فی الدین» «در جمله لا اکراه فی الدین دین» اجباری نفی شده است چون دین عبارت است از یک سلسله معارف علمی که جامع همه آنها «اعتقادات» است. اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد چون کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است، که عبارت است از حرکات مادی و بدنی (مکانیکی)، و اما اعتقاد قلبی برای خود علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد و محال است که مثلاً جهل، علم را نتیجه دهد و یا مقدمات غیر علمی، تصدیق علمی را بزیاید.

از همین رو است که فرمود: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ الْاَرْضِ كُلِّهِمْ جَمِيعًا اَفَاَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» یعنی اگر پروردگار تو می‌خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند همگی ایمان می‌آوردند. آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور کنی مؤمن باشند؟

به همین دلیل، پیامبر وظیفه‌ای جز رساندن آشکار پیام الهی ندارد تنوع و تکثر در این حوزه پذیرفتنی است و وجود احکام مخصوص گروندگان به سایر ادیان نیز بهترین و گویاترین شاهدهی است که نوعی سهل‌گیری و رواداری در این حوزه مجاز شمرده شود هر چند کسانی که با عناد از پذیرش حق روی برتابند مستحق دوری از رحمت خدا و گرفتاری نفرین خداوندی هستند و عذابی دردناک در انتظارشان می‌باشد. اما باید حساب رابطه خداوند با آنان را از رفتار عکس‌العمل بندگان و دعوت کنندگان بشری در برابر آنان جدا ساخت و از آنچه بیان شد هرگز پلورالیسم معرفت‌شناختی به دست نمی‌آید. در اینجا یک نمونه از تساهل در حوزه مورد بحث را از نظر می‌گذرانیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مناطقی که فتح می‌کرد مردم را بین دو امر مخیر می‌ساخت: ۱. اسلام بیاورند و جزو مسلمانان باشند؛ ۲. در دین خود باقی باشند و از نظر سیاسی حاکمیت حاکم مسلمان را بپذیرند و اگر احیاناً فرماندهان در هنگام دعوت برخلاف نظر او خسارتی به مردم می‌زدند حضرت صلی الله علیه و آله خود را مکلف می‌دانست آن را جبران نماید چنان‌که سفیرهایی که به اطراف مکه فرستاد تا مردم را به سوی خدای عز و جل دعوت کنند از آنان خواست با مردم نجنگند.

به هر حال تأملی در قرآن و سیرت بزرگان دین بیانگر تجویز تساهل در این حوزه است و اجبار و اکراه در گرویدن انسان‌ها به اسلام قابل پذیرش نیست.

## ۳. حوزه معرفت‌شناسی و اصول دین

پیامبران الهی در بیان عقاید دینی، ترویج آنها، استدلال بر آنها و دعوت به آنها هرگز دست از جدیت و کوشش برنداشتند و بدون توجه به عکس‌العمل مخالفان، آنچه را در تبیین صحیح معرفت دینی لازم بود انجام می‌دادند و منطق و استدلال، پشتوانه این تلاش جدی و حرکت پیگیرانه بود. نمونه بارز این حرکت خستگی‌ناپذیر، انقلاب فکری حضرت ابراهیم علیه السلام و اندیشه بت‌پرستی بود. آن حضرت در این مسیر آنجا که لازم می‌دید، حتی با به خطر انداختن جان خویش، بتخانه را که جلوه و مظهر تفکر الحادی مردمان جاهل بود، هدف قرار داد و تخریب مقدس‌ترین چیزی را که به آن ارادت می‌ورزیدند دستاویز واداشتن آنان برای فکر کردن ساخت و راهی فراروی آنان برای اندیشیدن پیرامون معرفت ابراهیمی گشود.

قرآن کریم با تخطئه مشرکان آنان را به محاجه می‌خواند و از آنان در مورد عقاید ضعیف و سست آنها استدلال طلب می‌کند و از پیامبر می‌خواهد که هرگز در برابر مشرکان انعطاف و سازشکاری پیشه خود نسازد و با آنان همراه نگردد چراکه آنان همین را می‌خواهند که او دست از اصول خود بردارد و با آنان مدهانه نماید.

الگو و اسوه مسلمانان در برخورد با ملحدان و مشرکان و صاحبان اندیشه‌های غیر توحیدی، حضرت ابراهیم است که صراحتاً از آنها براءت و بی‌زاری جست و به خدایان ساختگی آنان کفر ورزید و با آنان از سر دشمنی و عداوت همیشگی درآمد تا آن زمان که دست از شرک بردارند و تنها به خدای یگانه ایمان آورند.

نفی تساهل‌گرایی نه تنها در اصل دین که در جزئی از آن نیز مورد تأکید اسلام است. کسی که از دین چیزی کم کند یا چیزی را اضافه کند بدعت‌گذار و غاصب مقام تشریح خواهد بود که تنها شأن ربوبی است.

بدعت را باید مصداق اقترای بر خداوند دانست که ظلمی از آن بالاتر نیست و مقابله با آن وظیفه‌ای است که بر دوش همه عالمان دین سنگینی می‌کند و تأکید اسلام بر مبارزه با بدعت‌ها نیز خود مصداقی از تساهل‌گریزی در عرصه اصول و مبانی اسلامی است.

تدریج زمینه بی‌اعتنایی و فاصله گرفتن از دین را فراهم می‌سازد. سیره معصومین گواه آن است که آنان هرگز نسبت به شکسته شدن حریم‌های الهی بی‌تفاوت نبوده‌اند؛ به گفته امام محمد باقر (علیه السلام) «امر به معروف و نهی از منکر واجب بزرگ الهی است که در پرتوی آن سایر واجبات اجرا و انجام می‌شود و غیر این صورت خشم الهی شامل حال مردم شده و عذاب الهی شامل حال همه آنان خواهد گردید. خوبان در خانه بدان و کودکان در خانه بزرگسالان به هلاکت خواهند رسید. آگاه باشید که امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران و شیوه صالحان و فریضه‌ای بزرگ است که در پرتو آن سایر واجبات برپا می‌شود و راه‌ها امن و تجارت مردم حلال و ظلم و جور برچیده و زمین آباد و از دشمنان انتقام و همه کارها به سامان خواهد شد». تشریح حکم امر به معروف و نهی از منکر در کنار سایر احکام الهی خود بهترین شاهد و گواه در مورد عدم تجویز بی‌اعتنایی نسبت به خلافکاری‌های دیگران است. امام خمینی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «... باید به مقایسه اهم و مهم، آنچه مهم‌تر است آن را در نظر گرفت و دنبال کرد و مطلق ضرر گرچه ضرر جانی باشد و یا مطلق حرج موجب رفع تکلیف امر به معروف و نهی از منکر نخواهد شد. بنابراین اگر به‌پا داشتن حجت‌های اسلامی به‌گونه‌ای که باعث دفع و رفع گمراهی‌ها شود بستگی به فدا کردن جان یا جان‌هایی داشت ظاهر این است که این فدا کردن واجب است و در این صورت تحمل ضررهای غیر جانی و یا مشقت‌ها، به طریق اولی واجب می‌باشد».

بدین ترتیب، می‌توان گفت که اسلام کج‌روی‌ها، انحرافات و اتخاذ روش‌هایی را که به تضعیف دین و باورهای دینی مردم و سست شدن پایه ایمانی جامعه بینجامد برنمی‌تابد و پیروان اسلام نیز اجازه ندارند به بهانه مدارا و تساهل، زمینه نفوذ فرهنگ بیگانه را در جامعه فراهم سازند.

گذشته از تعصب دینی، هیچ عقل سالمی به تاراج رفتن ثروت‌های فرهنگی و ارزشی ملت خود

#### ۴. تساهل در اجرای احکام اجتماعی دین

لازمه شکل‌گیری نظام اسلامی اجرای حقوق اسلامی و تلاش در راستای تحقق اهداف دین در جامعه است. اجرای احکام اسلامی گاه این توهم را ایجاد می‌کند که نظام اسلامی دچار استبداد منتها از نوع دینی آن گردیده است و چه‌بسا ادعا می‌شود که تئوری مورد نظر دین در عرصه اجتماع، همانا «استبداد دینی» است. از این رو گفته می‌شود باید به دنبال آزادی دینی بود و دین را از حالت استبدادگرایانه رها ساخت.

این همان رویکرد تساهل‌گرایانه در اجرای احکام اجتماعی دین است، آیا اسلام و نظام حقوقی اسلامی این رویکرد را برمی‌تابد؟ تعامل اسلام با پیروان سایر ادیان چگونه است؟

قرآن کریم هنگامی که از میثاق و پیمان الهی با بنی‌اسرائیل یاد می‌کند، می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمِعُوا» که بر مبنای آن مأمور شدند تا آنچه را از سوی خداوند بر آنان نازل شده است محکم بگیرند و گوش به فرمان الهی باشند. کسانی که همواره به حفظ حدود الهی می‌اندیشند و هیچ ملاحظه‌کاری را در این زمینه قبول ندارند، مورد بشارت قرآن هستند. به فرموده امام علی (علیه السلام) «فرمان خدا را برپا ندارد، جز کسی که در اجرای حق مدارا نکند، سازشکار نباشد و پیرو آرزوها نباشد». چراکه تساهل، سازشکاری و هواپرستی در اجرای حدود الهی به



بدین ترتیب، می‌توان گفت که اسلام کج‌روی‌ها، انحرافات و اتخاذ روش‌هایی را که به تضعیف دین و باورهای دینی مردم و سست شدن پایه ایمانی جامعه بینجامد برنمی‌تابد و پیروان اسلام نیز اجازه ندارند به بهانه مدارا و تساهل، زمینه نفوذ فرهنگ بیگانه را در جامعه فراهم سازند.



رضایت نمی‌دهد تا اقلیتی هنجارشکن رفته‌رفته فرهنگ ناهم‌رنگ خود را بر کل جامعه بسط و گسترش دهند و همه را هم‌رنگ خود سازند.

## اسلام و خشونت

امروزه عده‌ای آگاهانه و یا از روی جهالت، اجرای احکام اسلامی را نوعی خشونت تلقی می‌کنند. آیا خشونت مطلقاً مذموم است؟ یا در مواردی نه تنها مذموم نیست بلکه ممدوح است؟

برای بیان واقعیت باید گفت: بشر موجودی اجتماعی است و طبع چنین زندگی جمعی‌ای وجود نزاحمات میان منافع افراد است که طبعاً برخوردیهایی را در پی دارد. رسالت اصلی قانون، تأمین منافع همه افراد و جلوگیری از برخوردهای اجتماعی است.

از سوی دیگر در همه جوامع و در طول تاریخ همواره کسانی بوده و هستند که قانون را نادیده می‌گیرند و ضمن پایمال ساختن حقوق دیگران، نظم و امنیت و آرامش جامعه را به مخاطره می‌افکنند.

از این رو، در تمام کشورها اهرم‌ها و نیروهای وجود دارند که قانون‌شکنان و تجاوزگران به حقوق دیگران را تنبیه و کیفر می‌نمایند.

اسلام نیز بر این رویه عقلایی صحه گذاشته و با در نظر گرفتن مصالح دنیوی و اخروی انسان، قوانینی را وضع کرده و تخلف از آن را برنمی‌تابد. هرچند سرپیچی از اجرای احکام فردی را - مادام که جنبه اجتماعی نیابد - تخلف اخلاقی تلقی کرده و رسیدگی به آن را به قیامت وامی‌گذارد؛ اما هر گونه تخلف از قوانین اجتماعی را جرم حقوقی دانسته، برای متخلفین مجازات‌ها و «حد»هایی را در نظر می‌گیرد، و در مواردی به هیچ وجه اعمال رأفت را در مورد مجرمین مجاز نمی‌داند: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينٍ...» هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید، و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود.»

البته ارتکاب هر گونه خشونت که خارج از چارچوب قانون باشد، در اسلام غیر قانونی و جرم بوده مستوجب مجازات خواهد بود.

## مرز میان مدارا و مداهنه

«مدارا» به معنای رعایت کردن و با ملایمت و آرامی و آهستگی، سلوک و رفتار کردن است. اما «مداهنه» عبارت است از: مشاهده منکر ناپسندی از کسی و قادر بودن بر رفع آن، ولی به خاطر رعایت جانب مرتکب یا به علت کم‌میلاتی و سستی در کار دین، متعرض او نشدن و او را دفع نکردن.

اسلام دین رفق و مدارا است و مردم را به این امر مهم سفارش کرده است. رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: «مداراة الناس نصف الايمان و الرفق بهم نصف العيش؛ مدارا و نرمی با مردم نصف ایمان و دوستی با آنان نیمی از زندگی است.»

اما مداهنه در اسلام امری مذموم تلقی شده است. خدای متعال پیامبر گرامی ﷺ را از هر گونه مداهنه با تکذیب کنندگان آیات الهی به شدت نهی کرده و می‌فرماید: «فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِبِينَ وَدُوا لَوْ

تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ وَلَا تُطِعِ كُلَّ خَلَافٍ مَّهِينٍ هَمَّا زِ شَاءَ بِنِيمٍ مِّنَّا لَلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَتِيْمٍ عُنْلُ بَعْدَ ذَلِكَ زَيْمٍ».

از آنچه بیان شد رابطه سهولت و سماحت دین با تساهل و تسامح آدمیان نیز معلوم می‌شود.

کوتاه آمدن از عمل به آموزه‌های دینی قرین کفر و ظلم و فسق است و از دیدگاه اسلام حتی نزدیک شدن به تخلف از حدود و قوانین الهی مذموم است تا چه رسد به شکستن حریم‌ها و مرزهای الهی که بر مبنای کتاب‌های آسمانی معین و مشخص شده‌اند و رعایت آنها بر همه صاحبان ادیان لازم و ضروری است. بنابراین تأکید بر این مطلب ضروری است که نباید از سهولت و سماحت دین به تجویز تساهل و تسامح متدینان پل زد، بلکه فلسفه سهولت دین، تسهیل پای‌بندی به آن و پافشاری بر آن است.

## نتیجه

بحث تساهل و تسامح از مباحثی است که در همه حوزه‌های معرفتی از جمله در دانش حقوق مطرح است. این رویکرد که خاستگاه غربی دارد به معنای عدم مداخله و ممانعت یا اجازه دادن از روی قصد آگاهی نسبت به باورها و رفتارهایی است که مورد پسند شخص نباشد. نسبی‌گرایی، انسان‌گرایی، فردگرایی و تکثرگرایی مهم‌ترین ویژگی‌های رویکرد تئورانس یا تساهل غربی است. عده‌ای تلاش کرده‌اند تا احکام و قوانین اسلامی را به گونه‌ای تفسیر کنند تا سازگار با تساهل‌گرایی غربی باشد. بعضی با استناد به متون دینی سعی کرده‌اند اسلام را شریعت تساهل و تسامح معرفی کنند.

البته سهولت و سماحت دین با تساهل‌گرایی متدینان تفاوت اساسی دارد. اسلام شریعت سهله و سمحه است در نظام حقوقی آن، حریم خصوصی افراد از حرمت و احترام ویژه‌ای برخوردار است. اما در حوزه احکام اجتماعی، هرچند که اصل رأفت و رحمت اسلامی و معاشرت نیکو با دیگران مورد عنایت است لکن اصل مزبور هرگز به معنای تساهل و بی‌تفاوتی نسبت به مرزها و حدود الهی نیست. هیچ کس اجازه ندارد به بهانه تساهل، حد و مرزهایی را که اسلام مشخص کرده، نادیده بگیرد. چراکه ملاحظه‌کاری در اجرای احکام الهی نه تنها زمینه کمال اجتماعی را فراهم نمی‌سازد، بلکه آثار معکوس دارد. به اعتماد ما خشونت در حوزه اجرای احکام اجتماعی نه تنها مذموم نیست، بلکه در مواردی ممدوح و لازم است. در قرآن کریم دو واژه «غلظت» و «شدت» ناظر به این موارد است. رحمت و غضب هر یک در مورد مناسب خود لازم و تأثیرگذار است.

مراد از سهولت و سماحت اسلام این است که احکام آن متناسب با توان انسان‌هاست و مدارا با دیگران نیمی از ایمان، و محبت با دیگران نیمی از زندگی است، اما مداهنه امری مذموم و مورد انکار اسلام است. در یک کلام، اسلام تساهل و تئورانس غربی را به هیچ وجه برنمی‌تابد. سهولت و سماحت شریعت اسلام تفاوت ماهوی با آنچه که در غرب تحت عنوان تئورانس مطرح است، دارد.



پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۵۸۳؛ بطرس البستانی، محیط المحيط، ص ۴۲۵، ۴۳۷ و علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه.
۲. Susan Mendus, "Toleration", in the Encyclopedix of Ethics, ed. Lawrence C.Becker, Vol. II, P.۱۲۵۱.
۳. ر.ک: جری شی یرمر، اندیشه سیاسی کارل پوپر، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، طرح نو، ۱۳۷۷.
۴. See. humanism, Robert Bernosconi, Encyclopedia of Ethics, ed. Lawrence C. Becker, Vol. I, p ۵۵۸-۵۶۰.
۵. محمود فتحعلی، تساهل و تسامح، ص ۴۲.
۶. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: ارسطو، ما بعد الطبیعه، ۱۰۴۱ ب
۷. همو، سیاست، ص ۳۰۲.
۸. ارسطو، همان، ص ۳۰۶.
۹. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۳۷۹.
۱۰. همو، دروس فلسفه اخلاق، ص ۱۴۵.
۱۱. بقره (۲)، ۲۱.
۱۲. آل عمران (۳)، ۶۴.
۱۳. نحل (۱۶)، ۱۲۵.
۱۴. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۷۳.
۱۵. سیدمحمدحسین طباطبایی، مجموعه مقالات و پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۱، ص ۱۴۰.
۱۶. مرتضی مطهری، انسان کامل، ص ۴۷، ۴۸.
۱۷. مانند حضرت امام خمینی رحمته‌الله و شهید مطهری رحمته‌الله و استاد ایشان علامه طباطبایی رحمته‌الله. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، مجموعه مقالات و پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۱، ص ۴۸-۸۵ و ۱۴۱.
۱۸. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۱۰۳.
۱۹. انفال (۸)، ۶۰.
۲۰. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۶۶.
۲۱. حج (۲۲)، ۷۸.
۲۲. محمدتقی مصباح یزدی، همان.
۲۳. نساء (۴)، ۲۹.
۲۴. ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۷۱.
۲۵. ر.ک: سیدمحمدکاظم مصطفوی، القواعد (مأه قاعده فقهیه)، ص ۱۴۱-۳۴۱.
۲۶. ر.ک: همان، ص ۳۲-۵۲.
۲۷. ر.ک: ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۷۳۱؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۵۳؛ بیهقی، سنن البیهقی، ج ۸، ص ۳۳۳؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه (آل‌البيت)، ج ۱، ص ۶۱ و محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۹۳-۳۹۳.
۲۸. حجرات (۴۹)، ۲۱.
۲۹. متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۸۰۸، ش ۷۲۸۸.
۳۰. همان، ش ۵۳۰۵۱.
۳۱. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۹۳.
۳۲. نور (۲۴)، ۱۹.
۳۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول الکافی، ج ۲، ص ۷۵۳.
۳۴. بقره (۲)، ۲۵۶.
۳۵. سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۲۲.
۳۶. یونس (۱۰)، ۹۹.
۳۷. نور (۲۴)، ۵۴: «بر پیامبر و طیفه‌ای جز پیام‌رسانی آشکار نیست».
۳۸. احزاب (۳۳)، ۶۴: «إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا».
۳۹. نمل(۲۷)، ۶۴-۶۰: «أَمَّنْ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».
۴۰. قلم (۶۸)، ۸-۱۰: «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» وازدهانه از دهن گرفته شده و به معنای مصلحت و سازشکاری در حق به کار می‌رود. دهن به معنای روغن و ادهان به معنای روغن مالی کنایه از نرمی و روی خوش نشان دادن و کوتاه آمدن است (حسین راغب اصفهانی، مفردات راغب، ص ۱۷۲؛ محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۴۳۴).
۴۱. ممتحنه (۶۰)، ۴: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ».
۴۲. انعام (۶)، ۲۱: «وَ مَن أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ».
۴۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمَ عِلْمَهُ فَمَن لَمْ يَفْعَلْ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ».
۴۴. ر.ک: بقره (۲)، ۱۵۹، ۱۷۴: شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۷۲، ح ۴۹۵۷: حضرت علی رضی‌الله‌عنه فرمود: «من مشى الى صاحب بدعة فوقره فقد سعى في هدم الاسلام» یعنی کسی که به جهت احترام نزد بدعت‌گذار رود و او را بزرگ دارد در نابودی اسلام تلاش کرده است.
۴۵. توبه (۹)، ۱۱۲: «وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ».
۴۶. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۰.
۴۷. محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۱، ص ۳۴۲.
۴۸. روح‌الله الموسوی الخمينی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۲، ۴۷۳.
۴۹. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۳، ص ۲۴).
۵۰. ر.ک: علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۱۲، ص ۱۸۱۱۹.
۵۱. همان، ص ۱۸۱۲۵.
۵۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۰ (باب المداراة).
۵۳. قلم (۶۸)، ۸-۱۳.
۵۴. مائده (۵)، ۴۴: «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوُا اللَّهَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ».
۵۵. مائده (۵)، ۴۵: «وَ مَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».
۵۶. مائده (۵)، ۴۷: «وَ مَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».
۵۷. بقره (۲)، ۱۸۷: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا».
۵۸. مائده (۵)، ۴۷: «وَلْيَحْكُمْ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فِيهِ».